

رسیده‌ها و Callها

زینب دلیری / کرمانشاه

خورشید خانوم
خورشید خانوم تو نقاشی رنگ طلایی داره
ماه و ستاره باز طلوعی تازه داره
دفتر نقاشی رو ورق بزن دوباره
ستاره‌ها رو رد کن
ماه رو ببین دوباره
دفتر پاره پاره
امید و آرزوهایم بازم نیمه‌کاره
دفتر من خیس شده
آرزوهایم رو شسته

خانم زینب دلیری

این شعر دچار مشکل وزن و قافیه است. برای سرودن شعر کلاسیک، شما باید با وزن و قافیه و عروض آشنا باشید. البته می‌توانید بدون وزن و قافیه هم شعر بنویسید و آن وقت

باید شعر سپید بنویسید
که نوشتن شعر خوب سپید
به مراتب از نوشتن شعر
کلاسیک سخت‌تر است. زیرا
در شعر سپید شما دیگر موسیقی
بیرونی و وزن و قافیه ندارید و باید
شعرتان موسیقی درونی داشته باشد
و اندیشه و عواطف قوی.
وقتی وزن از شعر گرفته می‌شود،
مثل این است که شعر از پوشش
بیرون بیاید. آن وقت عناصر دیگر
شعری بیشتر دیده می‌شوند و شما باید آن عناصر را با قدرت
بیشتری به کار ببرید تا شعرتان خواندنی شود. برایتان آرزوی
موفقیت می‌کنم و شما را به بیشتر خواندن شعر بزرگان ادب
فارسی توصیه می‌کنم.



پیغام در گیر

دوستی زنگ زده و گفته: «ما کلی به این کاریکاتورای
صفحه آخرتون می‌خندیم. هی با بچه‌ها می‌گردیم دونه به
دونه آدم‌ها رو پیدا می‌کنیم و با بچه‌های کلاس خودمون
مقایسه می‌کنیم و می‌خندیم. هر کدوم از این‌ها توی
کلاس ما هستن. مثلاً امیری اونیه که همیشه خوابه، یا
صمدی اونیه که همیشه در حال خوردنه.»

دوست عزیزم، احتمالاً کاریکاتور نیست هم از روی کلاس
شما این کاریکاتورها رو می‌کشه. برگرد پشت سرت رو
نگاه کن، همونیه که داره رو کاغذ یه چیزایی می‌کشه.
اسمش چی بود؟

دوستی زنگ زده و گفته: «ما تا حالا فکر می‌کردیم
طلا از همه چیز گرون‌تره. حالا شما می‌گید، این پادماده
از همه چیز گرون‌تره. می‌شه بگید این چی هست و مظنه
بازارش چنده و کجا می‌شه خریدش؟»
ما هم بی‌خبریم به جان شما. از فردا خودمان هم می‌رویم
تو کار خرید و فروشش.



پیامک‌های کال



دوستی با پیش‌شماره ۰۹۱۵ پیام داده: «من قسمت
خوراک مغز مجله‌تون رو خیلی دوست دارم، اگه می‌شه
بیشترش کنید.»

دوست عزیز، چشم! خوراک زبون و چشم و بناگوش هم
داریم. می‌خواهید به پرس هم از اونا تقدیم حضور کنیم؟

دوستی با پیش‌شماره ۰۹۳۵ پیام داده و گفته: «اینجا
مدرسه نیست خیلی بی‌مزه است. شما که می‌تونید زنگ
تفریح رو بنویسید، از شما بعیده!»

دوست عزیز، هر کسی به سلیقه‌ای داره. بعضی پیامک
زدن و خلاف حرف شما رو گرفتن. شاید هم به مسابقه
پیامکی بین طرف‌دارای دو صفحه بذاریم تا ببینیم کدوم
صفحه بیشتر طرف‌دار داره.



زهرا عمادی

احوالات یک شاعر

دفترچه قسطام سر به فلک کشیده
پول تو جیبم ندارم
چی کار کنم شاعرم
کارم شده شعر گفتن
وضع شده گریستن
شاعرم و خوش حالم
ولیکن پول ندارم

خانم زهرا عمادی

شعر طنز خوبی رو خوندم. وزن و قافیه رو از دست دادی، ولی نمک خوبی تو کارت هست. البته کسی به شاعر جماعت وام نمی‌ده که به فکر قسط‌هاش باشه. بگذریم، بیشتر شعر طنز بخون و بیشتر شعر طنز بنویس. تو این زمینه استعداد داری. برات آرزوی موفقیت می‌کنم.

زهرا امیربیک / شهری

خیال تو

مدت‌هاست
که خیال تو را
میان ترنج‌های فرش اتاق
گم می‌کنم
من از تمام تو
فقط خیالت را دارم
که حالا نقشی شده میان ترنج‌ها...

خانم زهرا امیربیک

برای نقاشی حتما نیاز به قلم‌مو و رنگ نیست، با کلمه هم می‌توان نقاشی کشید. در شعرت تصویرسازی زیبایی کرده‌ای و با کلمات نقاشی کشیده‌ای. در این شعر ابتدا شاعر، خیال دوستی را میان گل‌های قالی گم می‌کند و بعد با دیدن ترنج‌های قالی به یاد دوست می‌افتد و نقاشی خیال زیبایی با کلمات در شعر شکل می‌گیرد. به شعر گفتن ادامه بده و شعرهای زیباتر را برای ما بفرست.



نامه‌های برقی

خانم شقایق سربازی، ۱۷ ساله از شهر «مرادلو» برامون نامه برقی زده و تصویر اسکن‌شده نامه دست‌اش رو برامون فرستاده. خب سرکار خانوم چه کاریه؟! یا نامه برقی رو تایپ کن و بفرست یا نامه دست‌ی رو پست کن. این دیگه خیلی کار پست مدرنی بود. از ایشون تشکر می‌کنیم که این همه خلایقیت زدن.

■ **علی عزیزیان** از تبریز نامه برقی زده و نوشته: «با عرض سلام و خسته نباشید خدمت کارکنان مجله رشد جوان. شعر نویی داشتم که ممنون می‌شدم اگر در قسمت (دفتر کاهی) چاپ و آن را نقد کنید. قبلاً به خاطر زحمات فراوانتان از شما تشکر می‌نمایم.»
ما هم می‌گیم: «چشم علی آقا! شعرت رو چاپ می‌کنیم، ولی بعدش باید ببریش بانک نقدش کنی. متأسفانه پول نقد تو دست و بال بچه‌های مجله نبود. این شد که نشد نقدش کنیم. شرمنده.»

■ خیابان زمان

من نمی‌دانم
که شب آهسته شده
یا من عاصی شده‌ام
شب به سنگینی یک خواب
از خیابان زمان می‌گذرد
می‌توانستم اگر
از زمان‌ها می‌گذشتم
شیشه شب را می‌شکستم
سوی خورشید لقا می‌رفتم.

